

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدَ اللَّهِ وَ عَلَی الْاَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنِّی سَلَامُ اللَّهِ (ابداً) مَا بَقِیْتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی اَوْلَادِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی اَصْحَابِ الْحُسَیْنِ يَا لَیْتَنَا كُنَّا مَعَكُمْ فَأَفُوزُ فَوْزاً عَظِیماً.

«اللَّهُمَّ الْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِی جَاهَدَتْ الْحُسَیْنِ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِیعاً».

بحث در مشكله اولی در مواردی بود كه فضول به ذمه دیگری می فروشد یا می خرد كه اشكال اول این بود كه وقتی فضول به ذمه دیگری می فروشد یا می خرد این شیء مالیت ندارد، این ما فی الذمه دیگری كه فضول، این مالیت ندارد با این كه در بیع شرط است كه مالیت... چون تفسیر شده به مبادلة مال بمال.

خب جواب هایی بود، جواب اخیر جواب شیخنا الاستاد قدس سره در ارشاد الطالب بود كه ایشان اصل این مطلب را انكار فرمودند. فرمودند در صدق بیع مالیت شرط نیست، و اگر ما فقهاً می گوئیم باید مال باشد نه از باب این است كه صدق بیع را بر آن تحفظ كنیم بلكه از باب این است كه اكل مال به باطل نشود، از این باب است. در این فرمایش استاد قدس سره يك بخش آن مورد قبول هست و آن این است كه مالیت شرط نیست، در صدق بیع مالیت شرط نیست. این درست است ولو بزرگانی از اهل لغت و هم چنین فقهاء فرمودند اشتراط مالیت را و این جاها هم از فرمایشات حضرت امام قدس سره كَأَنَّ استفاده می شود كه ایشان هم لازم می دانند در صدق بیع و لكن آن چه كه به حسب تبادر و انسباق به ذهن از این واژه وجود دارد این است كه شرط نیست. عرض كردم شاید این جا، خود ایشان در آن جلد اول بیع مثالی را فرموده اند حالا آن جا برای ملكیت فرمودند ولی ما برای مالیت به همان مثال می توانیم تمسك كنیم. كه ایشان فرمودند وقتی ما در نوجوانی و این ها، در همان خانه در كوه كمر بودیم يك آفاتی به مزارع و باغات وارد شده بود. خب آن موقع ها هم كه سم پاشی های این شكلی و عمومی وجود نداشت. دولت يك تدبیری اندیشید، گفت من هر دانه ای از این حشرات را فلان مقدار می خرم، مردم هم ریختند از درخت ها و مزارع آن ها را جمع كردن كه بروند بفروشند. و

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظله

تاریخ ۱۴/۰۶/۱۴۰۱

موضوع: بیع فضولی

این باعث شد که خب این‌ها خیلی جمع‌آوری شد. خب خود ایشان می‌فرماید این حشرات که ملکیت ندارد، با این که ملکیت نداشت ولی درست بود، هیچ کسی نمی‌گفت این بیع نیست. بگو صلح می‌کنم. نه، فروش... جعله‌ام را می‌خرم. عبارت این است، دولت اعلام کرد که می‌خرم. خب کسی نمی‌گفت می‌خرم این جا غلط است. پس بنابراین... حالا عرض می‌کنیم به همین مثال متمسک، اگر در ارتکاز عرف و این که این‌ها حالا مالیت دارد. این پشه‌هایی که مثلاً این‌ها جمع می‌کنند یا این چیزهایی که جمع می‌کنند مگر مالیت دارد؟ نه ملکیت دارد نه مالیت دارد. پس بنابراین ظاهر این است که در صدق بیع این چیزها شرط نباشد.

اما این که فرمودند ما می‌گوییم مالیت لازم است برای صحت ولو در صدق لازم نیست، ولی برای صحت لازم است به خاطر این که اگر مال نباشد اکل مال به باطل لازم می‌آید، از این جهت می‌گوییم. این جا عرض می‌کنیم به این که اطلاق این کلام، اگر مقصود ایشان اطلاق باشد که هر جا مالیت نیست، این جا اکل مال به باطل است. اگر مقصود آن بزرگوار این اطلاق باشد، این اطلاق محل تأمل است که ما مواردی داریم که مال نیست اما در عین حال اکل مال به باطل هم عرفاً به آن گفته نمی‌شود. محقق قدس سره در همان اوائل بحث بیع، آن جا فرمودند، مثالی را ایشان زدند. می‌فرمایند که اگر مثلاً یک نفری حالا توی یک روزنامه‌ای مال یک نفری است مال عهد بوق، یک عکسی توی آن است، اصلاً عکس یک آدمی است جد یک نفر که آن موقع مثلاً فرض کنید سرباز بوده حالا به یک مناسبتی عکس او را آن جا انداختند که این را هر کسی پیدا کرد به ما معرفی کند مثلاً. برای هیچ کسی اهمیتی ندارد، نه شخصیتی است، نه چیزی، نه فلان. اما یک نفر جدش هست، هیچ عکسی چیزی از او ندارد، می‌رود به آن آدمی که همین یک تکه روزنامه پهلوی او هست می‌گوید این را... حاضر است گاهی یک مبلغ گزافی هم بدهد اگر خیلی پدربزرگش را دوست دارد مثلاً می‌گوید حاضرم صد میلیون هم بدهم این را بگیرم، این عکس را بگیرم. خب ایشان می‌گوید این جا این ملک که نیست، مال که نیست اما بیع آن هم اشکال ندارد. عقلایی هم هست، اکل مال به باطل هم نیست. برای آن آقای که می‌فروشد نمی‌گویند اکل مال به باطل است. می‌گویند این چیه؟ می‌گوید خب بالاخره الان یک نفر... چون مالیت به رغبت یک نفر نیست، به رغبت عمومی است. رغبت عمومی اگر باشد؛ عموم مردم، نوع مردم حاضر هستند در مقابل آن مال بدهند، این بله. اما یک نفر حالا پیدا شده به خاطر یک علاقه‌ای که مثلاً به او دارد و امثال ذلک.

س: ....

ج: خب همین، ولی آن را مال نمی‌دانند. نمی‌گویند این مالیت است، چون رغبت نوع عقلاء که به این نیست، بلکه شاید گاهی می‌گویند این چیه حالا صد میلیون بخواهی بدهی برای یک عکسی حالا. گاهی هم ممکن

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴/۰۶/۱۴۰۱

موضوع: بیع فضولی

است به او بگویند چیه حالا مثلاً این قدر، ولی او علاقه شدید ذاتی دارد، یک آدم خیلی حساسی است، علاقه‌مندی است، این علاقات این چینی‌اش خیلی فراوان است، خارج از عادت مردم است، خب خیلی علاقه دارد می‌گوید باشد. بنابراین باید ملاک این است که آیا این گاهی اکل مال به باطل می‌شود اما صوری هم ممکن است پیدا بشود که اکل مال به باطل نباشد. پس بنابراین این جواب اخیر هم که ما اصلاً انکار کنیم مالیت را و بگوییم اشتراط ندارد پس اشکال اول مندفع است، آن مسأله هم که بگوییم همه جا اگر مال نباشد باطل است، این اطلاقش محل تأمل است. این راجع به مشکله اولی.

مشکله ثانیه که در مقام هست این است که خب حالا فرضاً بگوییم مال هست یا بگوییم مالیت لازم نیست علی کلاً القولین. بالاخره باید ملک باشد. در صدق بیع لازم است که ملک باشد و فلذا فرمودند که «لا بیع الا فی ملک» کما این که فرمودند «لا عتق الا فی ملک» این جا هم «لا بیع الا فی ملک» باید ملک باشد و این که یک اجنبی فرض می‌کند در ذمه یک کسی که اصلاً او خبر ندارد و می‌گوید من ده من گندم در ذمه زیدی که اصلاً خبر هم ندارد فروختم به تو به یک دینار مثلاً. خب آن جا ده من گندم در ذمه زید مگر ملک می‌شود، ملک کیه؟ پس بنابراین این هم یک اشکال است که... ملک که نشد آن وقت یا ما می‌گوییم که خب یکی از شرایط عوضین این است که ملک باشد، باید ملک باشد، مملوک باشد. دلیل داریم مثل این «لا بیع الا فی ملک» و امثال این‌ها. یا این که اگر این حرف را هم ننیم به نحوی که امام تقریر فرمودند بگوییم. بگوییم مفاد بیع و معنای بیع چیه؟ «تبادل الاضافتین» هست. تبادل اضافه ملکیت بایع و مشتری است. معنای بیع این است که این‌ها تبادل می‌کنند بایع اضافه خودش را به این متاع، تبادل می‌کند با اضافه مشتری با آن ثمن. بنابراین کأنّ این علاقه خودش را، این اضافه بین خودش و آن مبیع و کالا را می‌دهد به مشتری، مشتری هم آن اضافه خودش را به آن پول و ثمن می‌دهد به بایع. پس بیع یعنی تبادل الاضافتین، این اضافه این جا هم اضافه اشراییه، اضافه کذائیه و این‌ها نیست، اضافه ملکیت است. پس بنابراین وقتی به معنای بیع توجه می‌کنیم تبادل الاضافتین است. و لا یعقل للإضافة هنا الا الملكية، اضافه الملكية. اگر هم حالا به مفاد بیع توجه نکنیم و قبول نداشته باشیم که تبادل الاضافتین است ولی ادله قائم است بر این که عوضین باید ملک باشد چون فرموده شده «لا بیع الا فی ملک» و این‌ها ملک نیست، این چیزی که در ذمه دیگری می‌فروشد یا به ذمه دیگری که او خبر ندارد می‌خرد. می‌رود مثلاً یک بچه‌های یک ماشینی می‌خرد می‌گوید... یک ماشینی مثلاً می‌خرد حالا قیمتش فرض کنید پنجاه میلیون است، می‌گوید خریدم این را به پنجاه میلیون در ذمه بابایم که بابایش هم اصلاً خبر ندارد. خب این پنجاه میلیون مال نیست. حالا فرض کنید مال است، اشکال اول صرف نظر کنیم، ملک نیست. این پسر فضولی

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴/۰۶/۱۴۰۱

موضوع: بیع فضولی

گفته پنجاه میلیون در ذمه بابایم این پنجاه میلیون مال می شود؟ ملک می شود؟ بنابراین چه معامله ای؟ صدق بیع نمی کند. این مشکله دوم است.

خب این جا هم باز تصوّراتی ممکن است کسی، جواب هایی ممکن است در ذهن کسی بیاید و آن این است که خب بله همین جوری اگر ما چیزی را اسناد به ذمه ای بدهیم این ملکیت پیدا نمی کند. اما اگر انشاء کردیم که فضول دارد انشاء می کند، انشاء بیع می کند و در این انشاءش این امر ما فی الذمه را کالا قرار می دهد یا امر ما فی الذمه را ثمن قرار می دهد. با این انشاء ملکیت درست می شود. امام قدس سره این جا همان حرفی که در مالیت زدند این جا می فرمایند «و الإضافة تصوریة لا توجب الملكية» می فرمایند این که... این اضافه تصویری که می گوید مثلاً پنجاه میلیونی که در ذمه بابایم هست، این ثمن است در آن مثال ما، ثمن این خودرو قرار می دهیم که دارم می خرم. این اضافه تصویری، پنجاه میلیون در ذمه او که این اضافه تصویری است. چون لایصح السکوت علیها. مثل «غلام زید» هست دیگه، یک اضافه این ما فی الذمه را اسناد می دهد به بابایش. می گوید این که پیش عقلاء موجب ملکیت نمی شود. خب چون که واقعیتهای ندارد، یک نفر یک چنین فرضی کرده، این چه جور ملکیت درست می کند؟ بعد از این که انشاء هم کرد «و لا سیما اذا کانت من الاجنبی و الإضافة التامة تحقق بعد الانشاء» اضافه تامه هم بعد از انشاء درست می شود و حال این که ما گفتیم که بیع باید قبل الانشاء تعلق بگیرد به چیزی که ملک است. این جا بعد الانشاء دارد می شود، اگر فرض کنیم قبول کنیم درست است، با انشاء هم درست می شود، رتبه این متأخر است. بنابراین «فلا یعقل أن یکون الانشاء موجباً لملکیة الکلی و الخرج عن ملکہ ولو انشأ» این بیان حضرت امام که ایشان در مالیت هم این مطلب را فرمودند. خب اگر شما یک فرضیه دیگری این جا بیاورید که آن جا ما به عنوان جواب می گفتیم. این جا کسی بیاید بگوید ما می گوییم الان درست است این ملک نیست، به انشاء هم ملک نمی شود ولی وقتی بابا فهمید که این این کار را کرده گفت باشد، انفذ و اجاز و امضی آن معامله را. این جا آن پنجاه میلیونی که آن فرزند رفته در ذمه بابا ثمن ماشین قرار داده بود الان با انفاذ بابا معنایش این است که من متعهدم به این که این پنجاه میلیون را حالا متحقق بسازم در ضمن در یک مصداق خارجی و تحویل بایع خودرو بدهم. پس بعد الاجازة ملک می شود و این مثل وقتی است که خود شخص اصیل نه فضول، بیاید من رأس معامله سلف انجام بدهد. خب آن جا چه جوری ملکش هست؟ چون خودش دارد متعهد می شود و گفتیم قبلاً که کلی به کلی که همراه آن این تعهد از قبل شخص باشد که من متعهد هستم که این کلی را در فردش که آن فرد مال هست تطبیق بدهم و تحویل بدهم. این باعث می شود که در عرف عقلاء، همان کلی مال بشود. این جا هم این جوری بگوییم.

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

موضوع: بیع فضولی

س: ...

ج: بله؟

س: ذمه این شخص...

ج: هم ذمه‌اش مشغول می‌شود، هم این واسطه در ثبوت است برای این که آن اتصاف به ملکیت پیدا کند. حالا این حرفی است که ممکن است کسی در مقام بگوید. که بگوید بله این اجازه بعد باعث می‌شود. پس بنابراین نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که در حدوث اسم این بیع نبود، اما در بقاء ملک و بیع می‌شود و چه اشکالی دارد؟

س: ...

ج: ملکیت که عرض کردم، ملکیت خودش یعنی چی؟ فیه اقوال. ما حالا اشاره می‌کنیم به آن، دیگه ملکیت به همان معنا که حالا مغروس در اذهان است به نحو ابهامی که دارد. بین علماء در این که حقیقت ملکیت چیه؟ بین ملک و حق چه فرق هست؟ آیا از مقوله جده هست، مقوله اضافه است، یا امر آخری است، هیچ کدام از این‌ها نیست، یک امر اعتباری است، این‌ها محل اختلاف است و عرض کردم شیخنا الاستاد مرحوم آقای تبریزی قارویی قدس سره می‌فرمود مرحوم آقای میلانی که بعد از تحصیلات‌شان آقا میلانی مقررشان را کربلا قرار داده بودند دیگه، توی کربلا زندگی می‌کردند. بعد ایشان میل‌شان این شده بود یا وظیفه تشخیص داده بودند که بیایند نجف برای تدریس. آمدند نجف درس شروع کردند و ما هم رفتیم درس ایشان. می‌فرمودند شش ماه ایشان در معنای ملک و حق و فرق این‌ها صحبت می‌کردند که مرحوم استادشان محقق اصفهانی، رساله معظمه‌ای مفصله‌ای در باب ملک و حق و فرق این دو تا دارند. شش ماه که با آن تعطیلات کم نجف و در همین بحث می‌کردند. بعدش هم تشخیص‌شان این شد که نمانند و برگشتند دوباره کربلا و بحث ابتر باقی ماند. خب فلذا است که ایشان تا آقای میلانی زنده بود ایشان مشهد مشرف نشد. و سرّش این بود که می‌فرمود من همین شش ماه تلمذ کرده بود. می‌فرمود که بروم مشهد ممکن است ایشان امر کنند که مشهد بمان، برای حوزه مشهد و من بنا ندارم مشهد بمانم. فلذا برای این که چنین چیزی پیش نیاید که بخواهم مخالفت استاد بکنم تا ایشان زنده بود ایشان مشهد مشرف نشد.

س: ....

ج: همان وقتی که اجازه می‌کند، خبردار می‌شود دیگه....

س: ...

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴/۰۶/۱۴۰۱

موضوع: بیع فضولی

ج: بله دیگه، انشاء که آن فضول کرده.

س: ...

ج: اگر کسی بگوید بله درست. حالا این تصویری است که در مقام مثل آن جا بخواهید این جوری بگوید. بگوید آقا کی گفته که آن جا... همین جور اشکال بود، کی گفته که لازم است که از قبل باشد، نه حین آن هم باشد اشکالی ندارد. حین اجازه و انشاء ملکیت درست بشود، مالیت درست بشود. حالا این جا هم همین جور است، این جا وقتی که آن می‌آید اجازه می‌کند پس این معامله که فضول آن را انشاء کرده است الان در مقام بقاء چون شرایط درست می‌شود، الان یتصف بالبیع، مشمول احل الله البیع می‌شود. مشمول تجارة عن تراض می‌شود، از حالا.

امام رضوان الله علیه می‌فرمایند به این که این «لایعقل أن تكون الإجازة موجبة لذلك» این فرضیه نادرست است که کسی بگوید اجازه این چنین هنری را دارد و موجب ملکیت می‌شود که در نتیجه وقتی موجب ملکیت شد قهراً صدق بیع هم دیگه در مقام بقاء درست بشود. «فإنه على النقل يأتي الاشكال المذكور» چون اگر شما می‌گویید در باب بیع فضولی سه مسلک هست؛ نقل و کشف حقیقی و کشف حکمی که ان شاء الله مباحث طویل و عریضی این‌ها دارد که ان شاء الله بعداً خواهد آمد.

نقل یعنی چی؟ یعنی نقل و انتقال از قبل حاصل نشده، الان که دارد این اجازه می‌کند، از حالا این مبیع منتقل به ملک مشتری می‌شود و ثمن منتقل به ملک بایع می‌شود. نقل از حین اجازه است. کشف حقیقی این است که نه، اجازه حالا کشف می‌کند از همان روزی که فضول این معامله را انجام داده از همان موقع این بیع صحیح بوده، نقل و انتقال حاصل شده فلذا نمائاتی که از آن زمان به بعد بوده همه در ملک مشتری است. همه نمائات مبیع واقعاً در ملک مشتری است. همه نمائات ثمن هم اگر ثمن چیزی بود که نمائاتی دارد در ملک بایع است. چون واقعاً این کشف می‌کند از روز اول این نقل و انتقال درست بوده.

کشف حکمی این است که نه، واقعاً این جوری نیست ولی شارع تعبد می‌کند. می‌گوید این جوری بگوید من به عنوان ولیّ تو می‌گویم این آثار را بار بکن. این هم کشف حکمی می‌شود.

ایشان می‌فرمایند که این که بخواهید بگویید که اجازه موجب این ملکیت می‌شود، این نادرست است. چون اجازه باید قبلش ملکیت باشد. می‌خواهد اجازه بیع بکند، بیع را اجازه کند خب الان دارد این نقل و انتقال حاصل می‌شود. این نقل و انتقال در رتبه بعد ملکیت است، نمی‌تواند رتبه قبل خودش را ایجاد بکند به همان بیانی که آن جا گفتیم. نقل و انتقال توقف دارد بر این که این بیع باشد، بیع را اجازه کند. و بیع بودن مشروط

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظله

تاریخ ۱۴/۰۶/۱۴۰۱

موضوع: بیع فضولی

است و متوقف است بر این که مقومات بیع حاصل باشد قبلاً که یکی ملکیت است. از آن طرف هم ملکیت دارد توقف پیدا می‌کند بر همین اجازه. پس این معقول نیست.

«و لا یعقل الکشف الحقیقی فی المقام» کشف حقیقی هم که این جا اصلاً قابل تعقل نیست که بگوییم یک فضولی همین جوری توی ذمه کسی آمده فروخته یک چیزی را یا خریده به ذمه کسی، حالا بگوییم بله شارع می‌فرماید بعد اگر تو اجازه کردی، حقیقتاً از آن وقت که آن فضول این کار را کرده، این نقل و انتقال حاصل شده.

و اما کشف حکمی هم ایشان می‌فرمایند که این درست نیست. «و الکشف الحکمی ایضاً لایمکن لآنّه إنّما هو بعد صحة البيع بالادلة العامة و لا یعقل أن یكون کاشفاً أو موجباً لإنطباق الأدلة» می‌فرماید که ما همین طور که بعداً خواهد آمد اگر کشف حکمی را قائل می‌شویم به دلالت التزام تطبیق ادله است. از این می‌فهمیم که پس شارع دارد تعبد می‌کند به این که از قبل بوده است. بنابراین باید تطبیق ادله مفروغ عنه بشود تا از آن کشف کنیم که حکماً که از قبل شارع تعبد فرموده به این که نقل و انتقال حاصل شده، نمائات مال بایع در ثمن و نمائات مبیع مال مشتری است. اما این جا حرف سر این است که اصلاً اطلاقات ادله شامل می‌شود یا نه، چون شمول اطلاقات متوقف است بر این که بیع باشد. اطلاقات ما گفته «أحل الله البيع» اطلاقات گفته «تجارة عن تراض» «أوفوا بالعقود» اطلاقات ما این را گفته، ما در صدق این عناوین الان شک داریم. چون می‌گوییم این عناوین صادق نیست الا این که ملک باشد. پس جایی که لولا این حرف‌ها، بیع بودن صادق است، ملک است، آن جا خب درست. مثل این که فرش کسی را فضول می‌آید می‌فروشد، خب بله این ملکش بوده. فرش کسی را فروخت فضولی به زید به مثلاً فلان مقدار مبلغ، او هم خرید. بعد صاحب فرش مطلع شد گفت خب لا اشکال، انفذت. این جا بله چون واقعاً یک بیعی بود، چون ملک بود دیگه. شرط صدق بیع بود، آن وقت این جا می‌گوییم تطبیق «أحل الله البيع و تجارة عن تراض» و بقیه ادله کشف می‌کند از این که از همان روزی که فروخته شده بوده شارع تعبد دارد می‌کند. حالا به چه بیانی آن ادله چنین مدلول التزامی را می‌تواند پیدا بکند؟ فی محله. اما این جا اول کلام است داریم می‌گوییم، می‌گوییم اصلاً چون ملک نیست معامله صدق نمی‌کند، بیع صدق نمی‌کند، تجارت صدق نمی‌کند. بنابراین این راه حل هم درست نیست کسی بخواهد بگوید.

امام رضوان الله علیه در این اشکال سد ثغور کردند که اشکال را خوب بماندند. کسی بخواهد آن جور بگوید نمی‌شود، آن جور بخواهد بگوید نمی‌شود، آن جور بخواهد نمی‌شود پس بنابراین این اشکال یک اشکال قوی‌ای است با این چیزها هم قابل حل نیست.

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴/۰۶/۱۴۰۱

موضوع: بیع فضولی

بعد خودشان قدس سره در مقام جواب برمی آید. می گویند خانه از پای بست ویران است. شما یک چیزی را مسلّم گرفتید که بله باید ملک باشد، آن وقت براساس آن... کی گفته باید ملک باشد؟ حالا من تتمیماً لکلامه قدس سره عرض می کنم که ما برای این که لازم است ملک باشد دو راه داشتیم دیگه. یک راه این بود که بگوییم از ادله استفاده می کنیم شرایط عوضین این است که ملک باشد. مثل «لا بیع الا فی ملک» از این ها استفاده می کنیم. راه دوم این بود که نه مفاد بیع یک مفادی است که اقتضاء می کند ملکیت را. چون تبادل الاضافتین است. معنای بیع تبادل الاضافتین است. تبادل الاضافتین چه اضافه ای این جا معقول است که مراد باشد؟ غیر از اضافه ملکیت اضافه دیگری که معقول نیست. پس بنابراین توی خود معنای بیع افتاده که یک معنایی دارد بیع که لابد از این که ملکیت باشد تا اضافه ملکیت موجود باشد، تبادل بشود صدق بیع بکند. که این بیان خود حضرت امام قدس سره است.

خب ایشان آن بیان اول را که ما از دلیل خارجی فهمیده باشیم کار به مفاد بیع نداشته باش اصلاً آن را مطرح فرمودند؛ اما این راه دوم را که مطرح فرمودند، ایشان می فرمایند که «و الجواب منع کون البیع عبارة عن تبادل الاضافتین بل البیع عبارة عن مبادلة المالین»؟؟؟ چی گفته؟ گفته «مبادلة مال بمال» این اضافه را شما از کجا درآوردید؟ این مال را با آن مال مبادله می کند. مبادله دو مال است، یعنی کالا با پول مثلاً، همین. البته می فرمایند که «و لا يتوقف ذلك على كون المال ملكاً» این مال شد آن هم مال شد، حالا گفتیم اصلاً مال هم که لازم نیست باشد طبق آن حرف قبلی. مبادلة شیئین، یکی به عنوان کالاً یکی به عنوان ثمن. «بل التبادل بین المالین قد يكون فی الملك كما هو غالب الشایع» بله شایع این است که معمول معاملات بر این است که تبادل در ملکیت می شود. «و قد يكون فی غیره» اما گاهی هم تبادل در ملکیت نیست در غیر ملکیت است. مثل آن جاهایی که ملک تصور ندارد، «کتبادل مال الوقف فی الاوقاف العامة لو قلنا بعدم ملکیته حتی للجهات» اوقاف عامه. وقف بر اولاد نیست، وقف بر چیز نیست. اوقاف عامه. حالا شرایطی پیش آمده که می خواهیم بفروشیم، مستثنیات دارد دیگه. بیع وقف جایز نیست الا یک مواردی حالا می خواهیم بفروشیم. توی باب وقف خب یک نظر مهم این است که وقف فک الملک است، همین. و اذخال در ملک کس دیگری نمی شود. اصلاً ملک کسی نیست. خب از آن طرف می دانیم که ملک نیست، از آن طرف لا اشکال بحسب الأدلة الشرعیة و العقلاییة که در این موارد بیع جایز است. جمع بین این دو تا چه می شود؟ تبادل اضافه که این جا معقول نیست، یعنی اضافه ملکیت اگر بگیریم معقول نیست این جا، ملکیتی وجود ندارد.

س: ...



## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

موضوع: بیع فضولی

ج: نه، اوقاف عامه بنا بر این که....

س:...

ج: نه این دو تا مطلب است. خلط نشود. یکی این که خود اوقاف عامه می توانند مالک یک چیزی بشوند امر که آن را در شخص اعتباری و حقوقی می گوئیم. یکی این که خود اوقاف عامه ملک کسی هستند؟ نه. این دو تا مطلب است. خودش ملک کسی نیست. اما ممکن است خودش مالک یک چیزهایی بشود. مثل مسجد؛ مسجد ملک کسی است؟ نه، ولی مالک فرشاش هست، مالک بخاریاش است، مالک این چراغ و فلان و اینها است. اینها مال کیه؟ مال مسجد است. ملک کیه؟ ملک مسجد است. مسجد ملک کسی نیست. حالا اگر شرایطی پیش آمد که گفتیم جایز شد فروش مسجد، فرض کنید. خب ملک کسی نیست که تبادل الاضافة فی الملكية باشد که. حالا در مسجد می شود به فروش از نظر صغروی فرضی بود اما چیزهایی که این چینی نیست و قابل فروش هست.

س: حاج آقا این دلیل خاص است، دلیل خاص...

ج: دلیل خاص که نمی تواند مفاد و اینها را یعنی...

س: ... قاعده کلی است، باعث نمی شود قاعده کلی را..

ج: نه، لفظ را نمی شود کاری کرد.

س: ...

ج: نه، ببینید یک وقت شارع می فرماید بیع نیست من الحاق حکمی می کنم مثل این که می گوید فرض کنید که می فرماید الفقاع خمر؛ خمر نیست. ولی من می گویم الفقاع خمر برای این که حکم آن را این جا بیاورم، این جا هم بیاید بفرماید که این وقفها بیع. این که نگفته نه، ظاهر این است که این همان عرفی است، همان بیع عقلائی است. چون در عقلاء هم هست. فلذا ایشان می فرماید که این مثالها و امثال این مثالها که وجود دارد، ایشان می فرماید در بیع زکات و خمس هم همین جور است. آن جا هم زکات ملک کسی نیست، ممکن است کسی بگوید ملک فقراء هم نیست، عنوان فقراء. فقراء مصرف هستند نه ملک آنها است. خمس هم، اصحاب خمس مصرف آنها است، نه ملک آنها است. حتی ملک کلی اش هم نیست. یک نظر این است دیگه. خب آن جا چه می شود؟ مال زکوی را ولی امر صلاح می داند الان یک چیزی است، گندمهایی که الان خیلی زیاد آمده بفروشد یک چیز دیگری که الان مردم لازم دارند، فقراء لازم دارند، یا مصارف باب زکات لازم دارد اینها را بفروشد آنها را تهیه کند یا همینها را ثمن قرار بدهد، چیزی را بخرد و همینها را ثمن قرار بدهد. اینها ملک احدی

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: بیع فضولی      تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

نیست. خب این جا که مسلم است. پس ببینید این موارد به ما نشان می دهد که ملکیت لازم نیست. بلکه تبادل در اضافه ملکیت نیست. بله غالباً تبادل در اضافه ملکیت است. ولی گاهی هم نه، در اضافه دیگری است غیر از ملکیت. این حاصل کلام محقق امام قدس سره هست. حالا در حول کلام ایشان مطلبی می شود عرض کرد یا نه، ان شاء الله جلسه بعد و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان.